حکم از روی تجربه

قریب سه سال است که جمعی عظیم از ایرانیان وطن‏پرست و صالح‏ از ظلم روس و انگلیس بجان آمده بر ضدّ آنها برخواسته جنگ‏کنان‏ ملحق بقوای آلمان و عثمانی در طرف کرمانشاه شدند.این همقدمی و هم‏ مقصدی ارتباط میان ایرانیان وطن‏پرست و عثمانیان را خیلی نزدیک‏ کرد و در حقیقت تمام آنمدّت را که در خاک ایران باهم بودند و بعدها تا بغداد عقب نشستند و باز بایران رفتند و باز عقب نشستند این جمع‏ سیاسیّون ایران با عثمانیها کار کرده و بصیرت کامل باحوال عثمانی‏ پیدا کردند.بعد هم ببغداد و موصل و کرکوک و حلب و اسلامبول آمدند و قریب دو سال است که عدّهء بزرگی از سیاسیّون ایران که بصدها نفر بالغ میشود در اسلامبول می‏نشینند و با ترکان مؤالفت و معاشرت‏ دائمی دارند،در محافل آنها راه دارند،در خطابه‏های آنها حاضر میشوند، جراید و کتب آنها را میخوانند،بعقاید و افکار و خیالات آنها کاملا پی برده و بالجمله اختلاط و امتزاج کاملی پیدا کرده‏اند.البتّه عقاید این جمع‏ برای ایران و سیاست آن در آنچه متعلّق بمناسبات ایران با عثمانی و خیالات عثمانی نسبت بایران است بسیار مفید است و لازم است ایرانیان‏ در اظهارات آنها تامّل نمایند و اهمیّت بدهند.

روزنامهء فارسی خاور که در اسلامبول نشر میشود در زیر عنوان‏ «آراء و حسیّات»در هر شماره شرح ملاقات با یکی از پیشروان‏ ایرانیان«مهاجر»1را نشر میکند و عقاید آنها را در خصوص سیاست‏ عثمانی و ایران و ارتباط این دو مملکت ثبت مینماید.چون خلاصهء این آراء و خصوصا نقاط متّفق علیه آن بیانات اشخاص مختلف النّظر اهمیّت‏ مخصوصی برای سیاست ایران داشت ما ذیلا خلاصهء این بیانات را با اقتباس بعضی قسمتها درج میکنیم.

همهء ایرانیان که بیاناتشان درج شده در دو نطقه متّفقند یکی آنکه‏ میان ایران و عثمانی آن خصومت مذهبی قدیم اقلاّ آنقدر که راجع بایران‏ است نمانده و خیلی ضعیف شده و همه ایرانیان جدّا مایلند که اگر از طرف‏ عثمانی حسن نیّت و سیاست بیغرضی بینند با دل و جان برای اتحاد و (1)همین ایرانیان را که بواسطهء این جنگ و اسباب سیاسی از طهران و کرمانشاه‏ باسلامبول آمده‏اند خودشان بعنوان مهاجر یاد میکنند و چنین معروف شده‏اند.

دوستی این دو ملّت شرقی بکوشند.دیگر آنکه این لشکرکشی‏های آخری‏ عثمانی را بآذربایجان و حدود ایران که جهت معقولی نداشت و بعضی حرفها و خیالاتی را که بعد از شکست روس بواسطهء هیجانی مفرط خیالات خام‏ و تندروی در میانهء جوانان عثمانی پدید شده و در نشریّات و بیاناتشان‏ ظهور کرد و نسبت بوحدت ملّی ایران آثار سؤ قصد از آن استشمام‏ میشد تنقید و از آن تکذیب نموده‏اند و باعث افروختن آتش نفاق و کدورت‏ میان دو ملّت پنداشته‏اند.

اینک بیانات آقایان مهاجرین:

اقتباس از بیانات آقای حاج میرزا علیمحمّد دولت‏آبادی(خلف حاج‏ میرزا هادی دولت‏آبادی)از سلسله علما و از ارکان سیاسیّون فرقهء اعتدالّیّون ایران:

«امّا مناسبات امروزه که سؤال فرموده‏اید ایرانیان‏ بطوریکه اشاره شد مدّتهاست که جدّا در مقام ترمیم وقایع گذشته‏ و خواستگار اتحّاد و اتّفاق با ملّت عثمانی بودند.مکرّر امتحان خود را هم در اینموضوع داده‏اند و آخرین امتحانی‏ که بهترین شاهد صمیمیّت آنهاست با برادران عثمانی خود اقدامات‏ کارکنان ایران است از هر طبقه و سلسله و فداکاریهای آنهاست‏ در این جنگ عمومی که با نفوذ و قدرت روس و انگلیس و فشار عظیمی که بدولت ایران آورده و نویدهای بزرگ و تهدیدات‏ سخت که کردند از قبول تقاضای آنها امتناع ورزیده با نهایت‏ صداقت حفظ دوستی خود را با دولت علیّه عثمانی و برادران‏ اسلامی خود نمودند و بعنوان ملّت تا آندرجه که مقدورشان بود از بذل جان و مال در موافقت حکومت عثمانی بیطرفی ایران‏ مثل یکی از دول مخاصم تحمّل ضرر و خسارت نموده نفوس و اموال در این راه داده است.آیینهء افکار یک ملّت عبارت از اعمال‏ و کردار آن ملّت است و عملیّات ایرانیان در اینمدّت بر کسی‏ پوشیده و مخفی نیست که با کدام یک از دو طرف متخاصم موافق‏ بوده است.و اگر بهانه بدست دشمن ندهند که بدان وسیله‏ بتوان ایرانیان را اقناع نموده منحرف کنند میتوان بطور یقین‏ گفت که تا ابد ملّت ایران‏دوست صمیمی و برادر حقیقی ملّت‏ عثمانی خواهد بود...

...»

«دوّم تماسّ ملّی است که در منافع مشترکهء ملّتین ورؤسا و پیشوایان ملّت با یکدیگر اتحّاد نظری حاصل نموده یک پروکرامی‏ برای خود اخذ نمایند که آن دستور خطّ حرکت آنها را معینّ نموده و در آینده طرفین را از تجاوزات نامشروع مصون‏ و محفوظ و در جلب منافع مشروعه آزاد و از دخالت در امور اختصاصی یکدیگر ممنوع نمایند.این توافق نظر ملّی میتواند در آینده حقوق طرفین را طوری محفوظ دارد که بهیچوجه خللی در بنان دوستی آنها واقع نشده،هر هیئت دولتی که زمامدار امور دولت‏ باشد مقهور بپیروی آن گردد.....

.....»

اقتباس از بیانات آقا میرزا سلیمان خان از رجال دولت و معاون‏ سابق وزارت داخله و جنگ در ایران:

«امروز ایرانیان عموما آرزومندند که دولت علیّهء عثمانی از این جنگ عمومی با شرف و استقلال بیرون آید.زیرا که جار الجنب ایرانست.و اعتقاد دارند که تا دولت علیهء ایران نیز تمامی ملک و استقلال خود را دارا نباشد و حاکم مطلق در امور داخلی خویش نگردد استقلال و آسایش تمام برای دولت علیّهء عثمانی دست نخواهد داد:بحکم اینکه ایران در آسیا همیشه‏ بمثابهء یک پیشبانی است برای دولت علیّهء عثمانی.

«آیا این رفتار و قشون‏کشی دولت عثمانی در ایران و حدود آذربایجان چه اثراتی در ایران خواهد کرد؟

«از بیانات فوق میتوانید عقیدهء مرا در این خصوص استنباط فرمائید.من هر تطاول را خواه از طرف دولت عثمانی بخاک‏ ایران و خواه از طرف ایران بخاک عثمانی برای طرفین‏ مضرّ میدانم.چنانکه تجاوز امروزهء اجانب بخاک ایران فقط باین بهانه است.و بعلاوه در چنین عصری که هر ملّتی را آزاد در تحکیم اساس مقدّرات خویش میگذارند چنین سیاستی را بیفایده‏ می‏بینم.بعلّت آنکه ریشه‏هائیکه آذربایجان ایرانرا بمرکز دولت‏ و بقلب ملتّ می‏بندد محکمتر از آنست که بتصور آید و استوارتر از آنست که با چند ضربت تیشهء سیاست از بن برافکنده شود. در این خصوص وقایع متقابل تاریخ دولتین علیتیّن شاهد مدّعای‏ من است.فکر و قلم باید پیشرو سیاست عثمانی در ایران باشد نه لشکر و علم.

«آیا منافع دولتین علیّتین در چه مشی و رفتار است و هرکدام‏ با یکدیگرچه مساعدت و همراهی میتوانند بنمایند که در آتیه رشتهء دوستی و اتحادّشان مستحکم بشود؟

«سیاستی که بعد از این دولتین ایران و عثمانی را درخور است‏ یک زندگانی مستقلّ برادرانه است و از هر دو طرف یعنی باید یک دولت عثمانی با استقلال و آزاد با یک دولت ایران مستقلّ‏ دست بیکدیگر داده و چشم از خطیات گذشتهء طرفین پوشیده‏ هر یکی در راهیکه مقتضای منافعشان است کار کنند.زیرا که‏ امروز در سیاست جهان رشته‏ای قوی‏تر از رشتهء اتحّاد منافع‏ نیست.بحکم آنکه می‏بینیم گاهی اتحّاد منافع دو دولت مختلف‏ الدّین را هم‏چنان بهم دیگر پیوند میدهد که دو دولت متحّد المذهب مختلف المنفعه نمیتواند بآن شدّت بهم بپیوندند.و من‏ یقین دارم که منفعت دولتین ایران و عثمانی در هر دو مورد و در هر مقام‏ یکی است و اختلاف نظری در میان نیست و بهمین عقیده است که جماعتی از کارکنان دولت و ملّت ایران از مقام و منافع‏ و راحتی شخصی خود دست کشیده و باین جادّهء پرزحمت‏ و گران‏بها گذارده‏اند اگر حوادث سؤ و خودنمائیهای طرف‏ مخالف بگذارد.علی ایّ حال ما برای وصل کردن آمده‏ایم و تا آخرین قدرت خود میکوشیم که بمقصود نایل شویم.اگر موافق‏ تدبیر ما شود تقدیر.»

آقا میرزا محمّد صادق طباطبائی(پسر آقا میرزا سیّد محمّد مجتهد طباطبائی‏ معروف از مؤسّسین مشروطیّت در ایران)که وکیل دورهء دوّم سوّم مجلس‏ ملّی و نایب رئیس مجلس ملّی سوّم و رئیس فرقهء اعتدالیوّن در آن‏ مجلس بودند در ضمن مقالهء خودشان چنین نوشته‏اند:

«...از بدو جنگ عمومی تاکنون نیز ملّت ایران با همه‏ تهدیدات و تشدیدات غیر قابل تحمّل مقاومت کرده،در مقابل‏ تمام وعده‏ها و نویدهای فریبنده خودداری نموده،با مال و جان‏ و تمام هستی خود بمساعدت و موافقت با دولت عثمانی و متفّقین‏ آندولت کوشیده و در این راه از بذل هیچگونه مقدور و اقدام‏ بهر ممکن کوتاهی و فروگذار ننموده است:از گفتن و نوشتن،هیجان و انقلاب،زدوخوردهای مختصر،جنگلهای مفصّل باز نیستاده است. از کشتن و کشته شدن،مهاجرت و دربدری،دوری از وطن‏ و خانواده،نهب و غارت و خرابی خانه و علاقه و تحمّل هر نوع‏ زیان و خسارت بیم و هراس نکرده‏اند.همه کس میداند که قیام‏ و اقدام ایرانیها در راه دوستی-از واقعهء سه سال قبل آذربایجان‏ گرفته تا واقعات بوشهر و دشتستان و شیراز و گیلان و همدان‏ و قم و ساوه و کردستان و کرمانشاه و لرستان و بالأخره انقلاب‏ عظیم طهران و قصد تغییر پایتخت و واقعهء اخیر انزلی و سایر حوادثی که تاکنون جاری و در کار و هر روزه بصورتی متظاهر است هیچکدام قابل انکار و فراموش‏شدنی نیست و بدون شبهه‏ هیچیک از ملل اسلامی دنیا در راه طرفداری دولت عثمانی‏ و متّفقینش مانند ایرانی‏ها جان‏فشانی و فداکاری نکرده‏اند- عثمانی و متّفقین بیک طبقه از ملّت،یا یک نقطه از مملکت اختصاص‏ نداشته است:تمام طبقات و صنوف مختلفه،شهری و دهقان،عشایر و صحرائیان و جنگل‏نشینان مملکت،حتّی افراد ژاندارم و سرباز و پولیس در تمام جهات و ولایات نیز در این قیام موافقت و شرکت‏ کرده‏اند.در این راه چه شهرها که خراب شده و چه دهات‏ که سوخته و چه اهالی که از دم شمشیر گذشته و چه عشایر که‏ بتباهی و تلاشی افتاده‏اند.

«ژاندارمری ایران که یکی از نتیجه‏های دورهء انقلاب‏ و مهمّترین ادارهء جدیدی بود که در عهد مشروطیّت تأسیس‏ و با مصارف و زحمات فوق العاده بکمال ترقّی خود رسیده و تازه‏ میرفت که مورد استفاده‏های بزرگ واقع شود در راه موافقت‏ با متّفقین بکلی متشتتّ و متفرّق شده و قسمت عمدهء افراد آن در ظرف سه سال شرکت در محاربه و پهلوبپهلوی عساکر متّفقین‏ جانسپاری کردن یا در میدان جنگ از دم تیغ گذشته یا در اسارت بقتل رسیده و یا از ناخوشی و بی‏توانی جان دادند.و فی‏ الحقیقه ادارهء مذکوره منحلّ و معدوم شده و تمام زحمات چندین‏ سال و مبالغ هنگفتی که دولت کم سرمایهء ایران برای تشکیل این‏ اداره صرف کرده بود با اسلحه و مهمّات و لوازم آن اداره از میان رفت.تشتّت این اداره وسیله و بهانه برای انگلیسها بدست‏ داد که امروز با قؤهء جبریّه و فشار سخت خود میخواهند بجای‏ ژاندارمری دولتی ژاندارمری جنوب در ایران داشته باشند. بعلاوه بر آنها تا امروز هم جماعتی از صاحبمنصبان ایرانی از ژاندارم و غیره داوطلبانه در اردوی متّفقین مشغول خدمت‏ هستند

«احساسات و تمایلات ایرانیها نسبت بمتّفقین بقدری جدّی‏ و قوی بوده که در هیچ موقع از تظاهرات علنی اگرچه خطرناک‏ هم بوده است پروا و باکی نداشته‏اند.

«مساعدت و حسن استقبال اهالی آذربایجان در آغاز جنگ‏ هنگام ورود عساکر عثمانی بتبریز و پذیرایی و پرستاری از آنها تا درجه‏ای بوده که حتیّ از واگذار کردن خانه‏های خود و جمع‏ آوری اعانه و تهیّهء لوازم زندگانی برای آنها کوتاهی نمی‏نمودند. همدانیها علاوه بر معاونتهای ممکنه درختهای باغچه و درهای‏ خانهء خود را برای سوخت سربازهای عثمانی میداده و حتّی زنهای‏ همدان از تهّیهء جوراب و دستکش و شستشوی البسهء آنها فروگذار نمیکردند.

«کرمانشاهانیها با دادن اعانهء عمومی برای شهدا و موتای عساکر عثمانی قبرستان مخصوص ساخته و برای مرضای آنها مریضخانه‏ تأسیس میکردند.و خلاصهء کلام اینست که عامهء افراد ایران‏ عثمانیها را بچشم یک نفر ایرانی و مانند یکی از اعضای خانوادهء خود می‏نگریستند.

«مأمورین و کارکنان عثمانی و آلمانی در موقع عبور و مرور از راه و بیراهه‏های ایران با مساعدت و کمک عشایر و دهقانیان بطوری‏ با سهولت و راحت بمقصد میرسیدند که برای هیچ ایرانی سیر و سفر از آن نقاط صعب با آن خوبی و آسانی ممکن و میّسر نبود. «اسرای اتریش که از حدود روسیّه بداخلهء ایران فرار میکردند بقدری طرف محبّت و مهربانی صحرانشینان و دهقانان‏ عامّی بودند که در تحت حفاظت و هدایت آنها از دورترین سرحدّ مملکت با ندانستن زبان و نداشتن وسایل در کمال آسایش و راحت‏ و بدون احتیاج بلوازم و مصارف سفر تا پایتخت میرسیدند و حتیّ صدها از همین اسرا در موقع بیرون آمدن از ایران با تفنگهای ژاندارمری دولت کم‏بضاعت ایران مسلحّ بودند.

«فداکاریهای ایرانی تنها بهمان هیجانها و کوششها و محارباتی که در داخلهء مملکت رویداده است منحصر نبوده بلکه از بصره‏ و بغداد تا اسلامبول و برلن هر جا یکنفر ایرانی وجود داشته‏ بقدر اقتضای اسباب و تناسب محلّ از هیچگونه فداکاری مضایقه‏ نکرده‏اند.... .... .....»

«مگر اینکه در مقابل همهء این خستگی و افسردگی و ناامیدیها تسلّی خاطر خود را از نشریّات رنجش‏انگیز و مقالات یأس‏آمیز و اظهارات دور از منطق مطبوعات اسلامبول خواسته،یا آسایش‏ دل خویش را از احساسات بیزارکنندهء پارهء اشخاص سست‏ اندیشه و متفکرّین خیال‏پیشهء مملکت‏دوست همسایهء هم‏کیش‏ بجوئیم،یا از تظاهرات اخیرهء مربوط بامور قفقاز،یا عملیات‏ جدیدهء راجع بکار آذربایجان دلخوش و امیدوار باشیم؟

«در این موقع برای اینکه بتوانم احساسات خود را با بیانی‏ موجز و مختصر بفهمانم،باید باین بیت حکیم دردشناس(بابا طاهر) متوسّل و متمثّل شده،دوستان را مخاطب ساخته بگویم:

«تو که مرهم نه‏ای زخم دلم را نمک پاش دل ریشم چرائی؟»

«یعنی اگر فداکاری ایران در راه دوستی دول متفّقه‏ و طرفداری دول مزبوره از ایران سبب انتظام امور مختلّه‏ و اعادهء حقوق منهوبه و وسیله استرداد قطعات مغصوبهء حدود قفقاز و ترکستان و فارس و بلوچستان ما نشود چرا سبب تضییع‏ حقوق مسلمّه و توقّعات حقّهء دولت و مایهء اخلال امور داخلی‏ و تضعیف قوای مرکزی مملکت و باعث خرابی ایالاتی باشد که‏ هستی خود را در راه دوستان بباد فنا داده‏اند؟

«واقعا نمیدانم امروز که هوش و حواسّ تمام ملل عالم بامور مادّی متوجّه بوده با قلم حساب و میزان فکر نتایج امور را سنجیده برای جلب منافع محسوسه و دفع مضارّ معلومه بجمله‏ و دفاع مشغولند چرا قلم نویسندگان یا فکر گویندگان ما نمیخواهد از محیط خیال و تصویرات وهمی پا بیرون گذارده بحقایق مادّی‏ و معلومات حسّی بپردازند؟

«بتصوّر حلوا دهان را شیرین خواستن،بخیالات و آرزوهای‏ دور و دراز دلخوش بودن،نیک و بدها و دوستی و دشمنیهای‏ روزهای گذشته را بخاطر آوردن،در این میدان رجزخوانی‏ کردن،بقهقرا و ارتجاع زمینهء سیاست ساختن،بفکرهای کهنهء اسلاف متمایل شدن،نقشهء جهانگیری و فکر سیاسی سلطان سلیم‏ خان را یادآوری نمودن،راجع بایالات و ولایاتی که جزء لا یتجزّی‏ و عضو لا ینفک مادر وطنند پاره‏ای ریزه‏حوانیها کردن،خان‏ ماکو تصویر نمودن،نغمه اتحّاد آذربایجان سرودن،یا نسبت‏ بشاه اسماعیل و سلاطین صفویه که عظمت جهانگیری و جهانداری‏ آنها دنیای مسکون را از علوّ مقام و بزرگی منزلت آنها پرکرده‏ و ملت ایران را مجذوب و ستایشگر انها ساخته و تقدیس و تکریم‏ و احترام قلبی ایرانیان را نسبت بآنها متوّجه نموده با زبان توهین‏ سخن راندن و با حساسات ملّت دوست خود برخوردن،و عواطف‏ درونی آنها را خراش دادن،یا توقّف چند روزهء تبریز مجاهدین‏ و عساکر عثمانی را که برغم دشمن دیرین یعنی روسها با حسن استقبال‏ و امداد اهالی مملکت امکانپذیر شده باسم اشغال گوشزد کردن‏ و این اشغال را جزو مفاخر عهد مشروطیّت شمردن،یا با توسن خیال برای ترک‏سازی قاف تا قاف ترکتازی‏ کردن و عناصر خالصهء ایرانی را بعنصر ترک تحلیل و تجزیه خواستن و آنها را بعنوان ترک نام بردن و برای اثبات‏ این مقصد حکایات و تواریخ ساختن واز اجساد بالیهء ادبا و شعرای ایران-که صیت شهرت آنها آفاق دنیا را فراگرفته- ترکان پارسی‏گو ساختن،یا برای ابراز شجاعت قلمی و قدرت‏ ادبی مادر زردشت را-که شاید قرنها قبل از ازمنهء تاریخی‏ نیز در عالم حیات نبوده-موضوع مجادله قرار دادن و در ضمن مجادلات رسم نزاکت و قاعدهء دوستی را فراموش کردن، یا با یک شعلهء حدّت و غضب از قصرشیرین تا کرند را خراب کردن و سوختن و احترام جان و مال برادران خود را منظور نداشتن،یا بیرق ملّی ایران را از بالای مریضخانه‏ای‏ که در کرمانشاهان باقدام برادرانهء اهالی برای آسایش و استراحت سربازهای عثمانی تأسیس شده پایین کشیدن و بجای‏ آن بیرق عثمانی برافراشتن یا از شهرهای کرمانشاه و ارومیّه‏ و امثال آن‏که چندین دفعه در کشمکشهای متخاصمین غارت و خراب شده اعانهء اجباری خواستن،یا ملّتی که بطیب خاطر و شوق سرشار خود برای منافع شما بدون معاهده و مقاله‏ای بی‏ دریافت جبره و مواجب،بی‏گرفتن اسب و خواستن اسلحه‏ در همه جا جانفشانی میکند یک قسمت از افراد آن ملّت را که در اسلامبول و سایر نقاط مملکت عثمانی اقامت دارند برغم حقوق‏ دوستی و برخلاف اصول و قواعد حقوقی مکّررا بسربازی‏ خواستن و بحقوق حاکمیّت ایران تجاوز کردن،یا تجربه را تکرار کردن و بداخلهء مملکت دوست طرفدار خود تاختن و بایالت‏ ولیعهدنشین آذربایجان قشون کشیدن،امور داخلی و خارجی‏ مملکت را مختلّ ساختن و قدرت مرکزی را تضعیف نمودن و بهانه بدست دشمن قوی دادن و درنتیجه مملکت همسایهء دوست را بدون فایدهء مهمّی صحنهء جنگ کردن و از خرابی‏ بخرابتری انداختن و حکومت را بفشار تضییقات تازه‏تری دچار ساختن،همه و همه جز دوست را غمگین و دشمن را شادکام‏ کردن چه فایده خواهد بخشید؟و کدام یک از دو طرف‏ دوست یا دشمن از نتیجهء اینگونه عملیات بهره‏مند و مستفید خواهند شد؟

«مثلا دول متّفقه که از استقلال و تمامیّت ملکی و حیات‏ اقتصادی و سیاسی و ترقّی و سعادت آتیهء ایران دم‏میزنند چگونه‏ تصورّ میکنند که ایران زنده میتواند حقوق همحدودی و همسایگی‏ یا هم کیشی و هم عنصری خود را با ملل و دول قفقاز فراموش‏ کرده از منافع تجارتی و علاقهء اقتصادی خود در ممالک‏ مزبوره صرف نظر نموده یا بروابط و مناسبات سیاسی و نظامی‏ خود با حکومات مذکوره با چشم بی‏اعتنایی بنگرد و آیا دول‏ دوست طرفدار ایران با کدام فکر موافق و سیاست مساعد با این لاقیدی و بی‏پروائی بحقوق حقّه‏ای که رعایت و حفظ آنها لازمهء حیات ایرانست بی‏اعتنائی می‏کنند؟

«مسلّم است اگر برادران همسایهء ما بقدریکه از احوال یکی‏ از ممالک دور دست اروپّ و آمریک مطّلعند از اوضاع مملکت‏ همسایهء خود باخبر بوده از وضع احترامات معنوی و قدر تکریمات حقیقی و صداقت احساسات عالم ایرانیّت نسبت بعالم‏ عثمانیّت آگاه میبودند و بنوشتجات نویسندگان و گفته‏های‏ گویندگان ما رجوع میکردند البتّه با نظری آشناتر و رویّه‏ای بهتر و جدّیتر از این بما مینگریستند و بیشتر از این با یکدیگر نزدیک و یگانه میشدیم و اگر سیاستمداران ممالک متّفقه که‏ عظمت لیاقت وقوّت درایت آنها پشت دنیا را بلرزه درآورده‏ از حقایق اوضاع ایران و احساسات و عواطف ایرانیان اطّلاع‏ کامل میداشتند البته مابین دوست و دشمن فرق گذاشته مکافات‏ دوستی و مجازات دشمنی را از یکدیگر جدا میکردند.

«ایکاش ما میتوانستیم بفهمانیم و دوستان ما را باور میکردند که‏ تأثیر اینگونه نشریات و اظهار اینطور احساسات و اقدام باین‏ طرز عملیّات دوستگداز دشمن نواز نه فقط در محیط ایران‏ بلکه در تمام ممالک اسلام از قوّت زر و زور ائتلافیّون هزار درجه مؤثّرتر بوده و چنانکه دلخواه دشمن است رشتهء ائتلاف‏ و اتّحاد و ریشهء نونهال امید مسلمانان را زنده و کنده بباد میدهد و یک اقدام ناملایم از طرف دوستان هزار وسیله بدست‏ دشمنان داده و بیشتر از سالها پروپا گاند مبلغین زبردست انگلیس‏ و بهتر از یک اردوی مکمّل آنها کارگر خواهد بود و در مأیوس کردن خاطر ایرانیها که چهار سالست بامید و آرزو میکوشند بیشتر از هرگونه تضییق و تشدید ائتلافیها نتیجه‏ خواهد بخشید....»

آقای قوام العلمای کرمانشاهی از علمای کرمانشاه و پیشروان‏ مشروطه‏خواهان و دمکراتهای آن شهر در ضمن بیانات خود چنین‏ اظهار داشتند:

«....لیکن از این سؤال جناب‏عالی میتوانم استفاده‏ نموده و با یک حس طرفداری این دوستی فنا ناپذیر و بخاطر تشیید بنیان آن کمی از ملّت خود معرفی نموده باشم.ایرانی‏ مسلمانان هست ولی بیشتر ایرانیست.ایرانی برای حفظ آئین‏ خود فداکاری میکند ولی برای حفظ استقلالش(ولو باز هم‏ برای مذهب باشد)زودتر آمادهء جان بازی میشود.ایرانی‏ (مخصوصا پس از اعلان حرب عمومی)اگر ماه و ستاره را با نشان شیر و خورشید بیک چشم مینگریست و در مقابل هر دو بیک درجه در حال خضوع دیده میشد تنها برای مذهب‏ نبود بیشتر برای این بود که نشانی پشتیبان حفظ استقلالش را می‏دید.

«ایرانی چنانکه مذهب خود را فدای استقلالش نمیکند(چون‏ دین بی‏استقلال را پایدار نمی‏داند)استقلالش را هم بپای مذهبش‏ نمی‏گذارد.

«ایرانی بهمان درجه که حاضر نمیشود یک نفر ایرانی دیگری‏ بی اجازه پای بخانهء او گذازد بهمان اندازه راضی نخواهد بود که‏ یک دولت دیگری سرزده از حدود مملکتش بداخل تجاوز نماید. «ایرانی از قشون تأمینیهء اجنبی در خطّهء فرمان فرمائی خود بدش میاید.اینکه با روس و انگلیس در آویخته بود باعثش جز تجاوزات آنان نبود.

«ایرانی تا همان اندازه که نیکی را فراموش نمیکند حسّ تا خوشنودی هم در او مؤثر میباشد.

«خاتمه همین قدر هرض میکنم بایستی در نظر گرفت که در این موقع از ایرانی استفاده کرد.نمی‏بایستی موقع بدست داد که‏ خدای ناکرده دیگران استفاده نمایند.»

3نظر اجمالی باوضاع ایران

از روزی که شمارهء گذشتهء کاوه بچاپ داده‏شده خبر مهمّی از ایران‏ نرسیده و بواسطهء نرسیدن روزنامهای ایران هم چیز زیادی دایر باوضاع‏ ایران در این شماره نمیتوانم درج کنیم ولی آنچه بتواتر محققّ است همانا پیش آمدن متوالی انگلیسهاست در ایران که در این ضمن در حوالی‏ منجیل با قوای مجاهدین موسوم به«هیئت اتّحاد اسلام»و معروف‏ بجنگلی‏ها که در تحت ریاست میرزا کوچک خان کسمائی بودند زد و خوردی نموده و چند روز بعد از آن حادثه انگلیسها بیاننامه‏ای بفارسی‏ در ایران نشر نموده‏اند که نسخه‏ای از آن بدست ما رسیده و سواد آن‏ از قرار ذیل درج میشود:

«در ظرف چند روز اخیر کمیتهء اتّحاد اسلام بیاننامه‏ای برضدّ انگلستان و انگلیسها انتشار داده است.بیاننامهء مذکور بدون‏ شکّ از روی اطمینان کامل نوشته شده لیکن بی‏اطّلاعی انگلیسها را نشان میدهد و شامل اشتباهات بسیار بزرگ میباشد.